Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۸۸۸
شنبه / ۸ آذر / ۱۴۰۴
۸ / جمادی الثانی / ۱۴۴۷
29 / November / 2025

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: ابافرد حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۳۴۳-۰۲۶، فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

غزل ۲۰۴ امروز با حافظ

سال‌ها دفترِ ما در گرو صَهبا بود
رونقِ میکده از درس و دعایِ ما بود
نیکیِ پیرِ مغان بین که چو ما بدمستان
هر چه کردیم به چشمِ کَرَمَش زیبا بود

غزل

کس را بقای دائم و عهد مقیم نیست
جاوید پادشاهی و دائم بقای توست
سعدی

فال کرج — اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۵:۲۷	۶:۵۶	۱۱:۵۴	۱۶:۵۲	۱۷:۱۲

برگه

زندگی این نیست که خودت را پیدا کنی، زندگی یعنی ساختن خودت...
جورج برنارد شاو

گزارش روز

دانشگاه فرهنگیان در چنبره سلایق!

دانشگاه فرهنگیان، نهادی که قرار بود مأمن اندیشه‌های تربیتی و خاستگاه تربیت معلمان آینده ایران باشد، این روزها در گیر بحرانی تازه اما ریشه‌دار است؛ بحرانی که نه از کمبود منابع و ظرفیت آموزشی، بلکه از مدیریت سلیقه‌ای سرچشمه‌می گیرد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جماران، دولت پزشکیان اگر مدعی نوسازی ساختار تربیتی کشور است، باید این نقطه را به‌مثابه آزمایش صداقت خود بداند — آزمایشی که تنها پاسخ درست آن عزل مدیران خاطی و بازگرداندن عدالت به دانشگاه فرهنگیان است. در این تصمیم، سرنوشت تربیت معلم و آینده آموزش کشور رقم خواهد خورد.

دانشگاه فرهنگیان، نهادی که قرار بود مأمن اندیشه‌های تربیتی و خاستگاه تربیت معلمان آینده ایران باشد، این روزها در گیر بحرانی تازه اما ریشه‌دار است؛ بحرانی که نه از کمبود منابع و ظرفیت آموزشی، بلکه از مدیریت سلیقه‌ای سرچشمه‌می گیرد.

در ماه های اخیر، تصمیمی حیرت‌انگیز از سوی رئیس دانشگاه فرهنگیان، فضای دانشگاه را دستخوش نابسامانی و متشنج کرده است: بازنشستگی یک‌طرفه بیش از ۳۰۰ عضو هیئت علمی، آن هم با استناد به تفسیری شخصی از مصوبات هیئت امنای سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷. این اقدام، نه تنها خلاف مصوبه هیات امنای دانشگاه که رئیس آن بالاترین مقام اجرایی کشور یعنی رئیس جمهور است، بلکه عملاً دانشگاه را از استادان حرفه‌ای تربیت معلم محروم می سازد.

بسیاری از این اساتید، از پایه‌گذاران دانشگاه فرهنگیان در سال ۱۳۹۱ بوده‌اند؛ افرادی که در سخت‌ترین سال‌های تأسیس، شالوده تربیت معلم را در این نهاد نوپا بنا کردند و تا امروز در خط مقدم کیفیت بخشی به برنامه‌های آموزشی و تربیتی ایستاده‌اند. اما اکنون، در نتیجه‌ی یک تفسیر شخصی، چهار ماه است که حقوق آنان قطع شده و حتی پس از پیگیری‌های قانونی از طریق مجلس شورای اسلامی، هیات عالی جذب و وزارت علوم و تصریح مکتوب معاونت حقوقی ریاست جمهوری مبنی بر استمرار خدمت این اساتید، مدیریت دانشگاه و وزارت آموزش و پرورش از اصلاح احکام سرباز می‌زنند. بازنشستگی اجباری اساتید پیشکسوت در حالی اجرایی می شود که حقوق مکتسبه آنها از جمله پایه های سنواتی و ترفیع سالانه در هاله ای از ابهام قرار دارد.

این سرپیچی آشکار از قانون و نادیده گرفتن آرای مراجع بالادستی، نمونه‌ای روشن از بی‌اعتمادی مزمن مدیریت فعلی به سرمایه انسانی درون دانشگاه فرهنگیان است. مدیرانی، که فاقد پیوند ارگانیک با فرهنگ سازمانی و ساخت اجتماعی دانشگاه هستند، به جای تکیه بر تجربه «دانش زیسته» اساتید، ترجیح داده‌اند با منطق اداری خشک و اقتدار بیرونی، ساخت تربیتی این دانشگاه را به انفعال بکشانند.

در نتیجه، آنچه اکنون در دانشگاه فرهنگیان جریان دارد، نه یک تصمیم اداری ساده، بلکه تداوم بیماری مزمن گسست مدیریتی است که سال‌هاست پیکر این دانشگاه را می‌فرساید — بیماری‌ای که ریشه‌اش در وابستگی ساختاری دانشگاه فرهنگیان به اراده‌های بیرون دانشگاهی و پدرخواندگی وزارت آموزش و پرورش است.

در تحلیل این واقعه، پرسشی بنیادی مطرح می‌شود: چگونه ممکن است نهادی با هیئت امنای مستقل، مقررات مصوب و بدنه علمی رسمی، تا این حد تابع اراده‌های شخصی و وابستگی های بیرونی باشد؟ پاسخ روشن است: ساختار مدیریتی دانشگاه فرهنگیان هنوز «استقلال حقیقی» نیافته است؛ استقلالی که لازمه‌ی پویایی علمی و تربیتی است. مدیران ناآشنا به فرهنگ تربیتی، از درک ظرایف ارتباطی میان مدرسه و دانشگاه بازمانده‌اند و در نتیجه، تصمیماتشان به جای بازسازی اعتماد، موجب فروپاشی جامعه‌ی علمی درونی شده است.

در سطح روانی و فرهنگی، پیامد این اقدام بسیار فراتر از حذف چند صد استاد است. بدنه‌ی هیئت علمی و نیروهای متعهد به تربیت معلم، با دیدن این رفتار، احساس بی‌اعتباری و ناامنی شغلی می کنند. اکنون در فضای دانشگاه، «بی‌اعتمادی سازمانی» جایگزین «هم‌افزایی علمی» شده است؛ نیروهای خلاق و صاحب‌فکر به حاشیه رانده شده‌اند یا به تعبیر جامعه‌شناسی سازمان، در مهاجرت درونی فرو رفته‌اند: یعنی حضور فیزیکی دارند اما انگیزه و مشارکتشان به صفر رسیده است. این وضعیت، از هر بحران اقتصادی خطرناک‌تر است؛ زیرا به تدریج ریشه‌های معنوی نهاد تربیت معلم را خشک می کند.

بازنشستگی اجباری این اساتید، در سطح سیاست عمومی آموزش و پرورش نیز پیامد دارد. دانشگاه فرهنگیان یکی از بازوهای اصلی تحقق عدالت آموزشی و تربیت معلم در مناطق محروم است؛ اما تضعیف هیئت علمی آن، یعنی تضعیف کیفیت آموزشی نسل های آینده. تصمیم مدیران فعلی در حقیقت ضربه‌ای به آینده آموزش کشور است؛ ضربه‌ای که با هیچ توجیه اداری قابل قبول نیست. از این رو؛ رفتار وزارت آموزش و پرورش در این زمینه، به‌ویژه موضع وزیر آموزش و پرورش، برخلاف شعارهای وحدت و وفاق دولت محسوب می‌شود. وزیر آموزش و پرورش به جای حمایت از اجرای احکام مراجع قانونی، ادامه خدمت اساتید را منوط به «دستور کتبی وزیر علوم» کرده است — شرطی که عملاً اجرای حکم بازگشت را تعلیق کرده و بار مسئولیت را به نهاد دیگر واگذار نموده است. چنین رفتاری بیانگر بی‌اعتمادی عمیق میان دستگاه تربیتی و دستگاه علمی کشور است؛ و تا زمانی که این دو نهاد در مدار اقتدار اداری و نه در مدار تربیت و قانون عمل کنند، بحران‌های مشابه ادامه خواهد یافت.

در این میان، مسئولیت دولت روشن است. ریاست جمهوری جدید، با شعار «دولت وفاق»، نمی‌تواند در برابر چنین رفتارهایی بی‌تفاوت بماند. دولت پزشکیان اگر به واقع بر بازگرداندن عقلانیت و قانون‌مداری در ساختار آموزشی تأکید دارد، نخست باید با ساختارهای سلیقه‌ای واقتدارگرایانه در دانشگاه فرهنگیان برخورد کند. این دولت نمی‌تواند شعار وفاق سر دهد اما در نهاد مادر آموزش کشور، شاهد رفتارهایی باشد که قانون را قربانی منافع شخصی و تفاسیر فردی و سلیقه ای می کنند. زمان آن رسیده است که ریاست‌جمهوری به تعبیر تربیتی مفهوم «وفاق»، به معنای بازگشت به روح قانون و اعتماد به جامعه علمی عمل کند، نه به تساهل در برابر مدیرانی که قانون را ابزار قدرت خود می‌دانند. وفاقِ حقیقی آن‌گاه معنا می‌یابد که دولت، به صدای معلمان و استادان این سرزمین گوش دهد و از میان آنان مدیرانی برگزیند که از بطن فرهنگ تربیتی برخاسته‌اند، نه از مدار اقتدار اداری. دانشگاه فرهنگیان امروز در نقطه‌ی تصمیم تاریخی ایستاده است: یا راه بازگشت به هویت علمی و قانونی خود را در پیش گیرد و به «خانه‌ی معلمانِ آینده» بازگردد، یا در مسیر فرسایش، سردی و انفعال گام‌به‌گام تا مرز نابودی پیش رود. دولت پزشکیان، اگر مدعی نوسازی ساختار تربیتی کشور است، باید این نقطه را به‌مثابه آزمایش صداقت خود بداند — آزمایشی که تنها پاسخ درست آن عزل مدیران خاطی و بازگرداندن عدالت به دانشگاه فرهنگیان است. در این تصمیم، سرنوشت تربیت معلم و آینده آموزش کشور رقم خواهد خورد.

نورعلی عباسپور

اشاره

راز نقطه‌های مشکی روی شیشه جلو ماشین چیست؟

نقطه‌های سیاه روی شیشه‌ی خودرو فقط برای زیبایی نیستند و نقشی حیاتی در ایمنی و دوام خودرو ایفا می کنند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از زومیت، شاید بارها هنگام رانندگی یا زمانی که در ترافیک گیر کرده‌اید، چشمتان به نوار مشکی و نقاط دایره‌ای حاشیه‌ی شیشه‌ی جلو خودرو افتاده باشد. این الگوی تکرارشونده که از یک نوار مشکی یکدست شروع و به تدریج به نقاط ریزتر تبدیل می‌شود، در اکثر خودروها وجود دارد، اما این نقاط دقیقاً چه هستند؟

پاسخ کوتاه این است که نوار مشکی و نقاط همراهش، یکی از مهم‌ترین اجزای مهندسی ایمنی خودرو هستند که بدون آن‌ها، شیشه‌ی جلو ممکن بود در اولین دست‌انداز از جا کنده شود. در ادامه به بررسی دقیق و فنی نقاط مشکی روی شیشه که در صنعت خودرو به آن «فریت» (Frit) می گویند، می‌پردازیم.

فریت (Frit) چیست؟

آن نوار مشکی و نقاط اطرافش، برچسب یا رنگ معمولی نیستند و از رنگ سرامیکی پخته‌شده ساخته شده‌اند. در فرآیند تولید، این رنگ سرامیکی روی شیشه اعمال و سپس در کوره‌های با حرارت بسیار بالا پخته می‌شود. در نتیجه، فریت به بخشی جدایی‌ناپذیر از ساختار شیشه تبدیل می‌شود و هرگز نمی‌توانید آن را بتراشید یا پاک کنید. فریت چهار وظیفه‌ی اصلی و حیاتی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ایجاد سطح چسبندگی

شیشه‌ی خودرو ذاتا سطحی بسیار صیقلی و لیز دارد. چسب‌های صنعتی قدرتمندی که برای نگه‌داشتن شیشه روی بدنه‌ی فلزی خودرو استفاده می‌شوند (معمولاً چسب اورتان)، نمی‌توانند به خوبی به سطح صیقلی شیشه بچسبند. فریت سرامیکی، سطحی زبر و ناهموار در مقیاس میکروسکوپی ایجاد می کند. این سطح زبر به چسب اجازه می‌دهد تا با قدرت بسیار زیادی شیشه را به بدنه‌ی خودرو متصل کند. بدون فریت، چسبندگی کافی ایجاد نمی‌شد و شیشه لق می‌زد.

محافظت از چسب در برابر اشعه‌ی فرابنفش

این شاید مهم‌ترین وظیفه‌ی ایمنی فریت باشد. چسب اورتان که شیشه را در جای خود نگه می‌دارد، بسیار قوی است؛ اما دشمن بزرگی به نام نور خورشید دارد. اشعه‌ی فرابنفش (UV) خورشید می‌تواند به سرعت ساختار شیمیایی چسب را تخریب و خشک کند و باعث پودرشدنش شود. اگر نوار مشکی فریت وجود نداشت، نور خورشید از لبه‌های شیشه عبور می‌کرد و چسب را از بین می‌برد. در این صورت، در هنگام تصادفات یا حتی ترمزهای شدید، شیشه‌ی جلو به بیرون پرتاب می‌شد. نوار مشکی فریت مانند یک سپر عمل می کند و مانع رسیدن اشعه‌ی UV به چسب می‌شود.

زیبایی و پوشش‌دهی

جنبه‌ی سوم، زیبایی‌شناختی است. اگر به لبه‌های شیشه‌ی خودرویی که فریت ندارد نگاه کنید، خطوط کج و معوج چسب پخش‌شده زیر شیشه را خواهید دید که ظاهری بسیار نامرتب به خودرو می‌دهد. نوار مشکی فریت، تمام چسب‌کاری‌های زیرین را پنهان می‌کند و ظاهری تمیز و یکدست به قاب شیشه‌ی خودرو می‌بخشد.

چرا نقاط دایره‌ای؟

تا اینجا فهمیدیم که چرا نوار مشکی وجود دارد، اما چرا این نوار به صورت ناگهانی تمام نمی‌شود و با الگوی نقطه‌ای محو می‌شود؟ پاسخ در فیزیک حرارت نهفته است.

در روزهای آفتابی، نوار مشکی فریت به دلیل رنگ تیره‌اش، حرارت بسیار زیادی را جذب می‌کند و داغ می‌شود (بسیار داغ‌تر از بخش شفاف شیشه). اگر این نوار مشکی به صورت یک خط صاف و ناگهانی به بخش شفاف متصل می‌شد، اختلاف دمای شدید در مرز این دو بخش باعث ایجاد «تنش حرارتی» می‌شد که می‌توانست منجر به تاب‌برداشتن یا حتی شکستن شیشه شود. الگوی نقطه‌ای به عنوان یک «ناحیه‌ی گذار» عمل می کند. این نقاط باعث می‌شوند که گرما به آرامی و به‌صورت تدریجی از بخش داغ (سیاه) به بخش خنک (شفاف) منتقل شود و تنش حرارتی را در شیشه پخش کند.

برش

«آلفاها» فناوری را نفس می کشند

رشد فناوری، نسل تازه‌ای یا نام نسل آلفا را رقم زده؛ کودکانی که هوش مصنوعی برایشان همان‌قدر طبیعی است که تلفن همراه برای والدینشان معمول بوده و در واقع مفهوم کودکی را بازتعریف کرده‌اند. آنها در جهانی بزرگ می‌شوند که فناوری دیگر ابزار نیست و صدا جایگزین لمس می‌شود؛ واقعیت مجازی جای تخیل را می گیرد و آموزش شخصی‌سازی‌شده، به بخشی از کودکی تبدیل شده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایران، فناوری از لحظه تولد، کودکان «نسل آلفا» را احاطه کرده است؛ دیجیتال زاده‌هایی که از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۴ متولد شده‌اند و اکنون به‌تدریج در حال ورود به دوره نوجوانی هستند. تماس زودهنگام با تکنولوژی، رابطه طبیعی‌تری میان آنان و فناوری ایجاد کرده است. این نسل به‌سرعت با نوآوری‌های جدید سازگار می‌شود و انتظار می‌رود مهارت‌های فناورانه و ذهنیت نوآورانه آنها، صنایع و روندهای اقتصادی آینده را دگرگون کند.

کودک آفلایی اسباب‌بازی هوشمند دارد؛ از دستیارهای صوتی مشورت می‌گیرد و در پلتفرم‌های آموزشی مجهز به هوش مصنوعی، محتوایی دقیقاً متناسب با توانایی و علاقه خود دریافت می‌کند. تدریس برای این نسل نیز بسیار متفاوت است؛ در مدارس و دانشگاه‌ها، دیگر نظام آموزش سنتی در حال عقب‌نشینی است و آلفاها به‌جای آموزش عمومی، به دنبال یادگیری شخصی‌سازی‌شده هستند تا بیشتر بر مهارت «چگونه آموختن» تمرکز کنند، نه صرفاً بر آنچه می‌آموزند. واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR) آموزش را به تجربه‌ای چندحسی برای آنها بدل کرده است؛ به عنوان مثال دانش‌آموزان می‌توانند در کلاس تاریخ، درون محبوب‌ترین جاذبه‌های توریستی جهان قدم بزنند یا در کلاس زیست‌شناسی، قورباغه‌ای مجازی را بدون آسیب به جاندار، کالبدشکافی کنند. در امتداد این تحولات، «متاورس» در حال ساخت جهانی موازی است؛ فضایی که در آن کودکان می‌توانند بازی کنند، یاد بگیرند یا در رویدادهای مجازی شرکت کنند. در واقع زندگی دیجیتال دیگر مکمل زندگی واقعی نیست؛ بلکه بخش طبیعی آن است.

صوت جایگزین کیبورد می‌شود

بنا بر داده‌های مدرسه اقتصاد لندن (LSE)، بیشتر ارتباطات کاری نسل آلفا تا سال ۲۰۲۸ به شکل صوتی انجام خواهد شد و کیبورد منسوخ می‌شود. در محیط کار آینده، اولین نسخه هر ایده، با صدا شکل می گیرد و تایپ فقط برای پالایش نهایی خواهد بود. این نسل با صدا متون را تایپ می‌کند و نیازی به کیبورد نخواهد داشت، هرچند برخی از کارشناسان هشدار داده‌اند که جهانِ «صدا به جای نوشتار» بدون دردسر نخواهد بود.

صدساله‌های بیشتر در نسل آلفا

پروفسور «جو تلیش»، آینده‌پژوه در تحلیل خود درباره زندگی نسل آلفا می‌گوید: « ما از چالش‌های نسل‌های X، Y و Z بسیار شنیده‌ایم اما نسل آلفا پدیده‌ای فراتر از همه آنهاست. انتظار می‌رود با پیشرفت در مراقبت‌های بهداشتی و استانداردهای زندگی کودکان نسل آلفا، میانگین جهانی امید به زندگی بالاتر از نسل‌های قبل شود و به دلیل عمر طولانی‌تر، زمان بیشتری برای تأثیرگذاری بر جهان داشته باشند. به اعتقاد این آینده‌پژوه، آلفایی‌ها دیرتر وارد بازار کار می‌شوند، دیرتر تشکیل خانواده می‌دهند و احتمالاً بسیاری از آنان با پیشرفت بهداشت و اهمیت توجه بیشتر به سلامت و توسعه فناوری در این زمینه «صدساله» خواهند شد.

نسل آلفا پاسخ فوری، خدمات شخصی‌سازی‌شده و تعامل در لحظه را «حق طبیعی» خود می‌داند و انتظار دارد هر کسب وکار، همچون یک اپلیکیشن، ساده، سریع و متناسب با نیاز شخصی‌اش عمل کند. آنان به‌جای خرید کالا، خواهان «خدمت» هستند و مسئولیت اجتماعی هم برای این نسل، ژست تبلیغاتی نیست؛ بلکه پیش‌شرط وفاداری است.

با وجود همه این دستاوردها، اعتیاد بیش از حد به فناوری و وابستگی به دنیای دیجیتال بر سلامت جسم و روان آنها اثر منفی خواهد گذاشت و فشارهای روانی زیادی برای موفقیت و برتری تجربه خواهند کرد. وابستگی به دنیای دیجیتال، کاهش تماس انسانی و روابط اجتماعی محدود را به دنبال خواهد داشت. شاید آلفاها در برابر این فشارها مقاوم شوند، شاید هم این فشارها به بمب روانی برای آینده آنها تبدیل شود.